



اصالت سنجی

خلاصه انگلیسی این مقاله با عنوان:
Investigating the interpretation and
generality of sustainable development
of neighborhoods with a collective
approach
در همین شماره به چاپ رسیده است.

شهرسازی ایران، دوره ۲، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صفحه ۱۷ - ۲۳

بررسی تفسیر و کلیت توسعه پایدار محلات با رویکرد جمعی

علی مرادی شمیرانی*

فرناز یزدان جاوید

دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری، دانشگاه پیام نور

مدرس، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور

چکیده: محلات شهری مخصوصاً محلاتی که دچار دست خوش تغییراتی از سوی سازمان های مرتبط با امور شهری می شوند شاهد ایجاد فضاهایی هستیم که از سوی مدیران و طراحان برای ساکنین محله ایجاد می گردد تا در کنار ارتباطات مختلف اهالی محله برای تعاملات اجتماعی بیشتر فراهم شود. این فضاها که اکثراً در طرح های توسعه محلات برای بافت فرسوده و ناپایدار گنجانده شده از معنای خاصی برخوردار نبوده و در طول زمان با عدم استقبال افراد به فضایی تهی تبدیل می گردد چون به محیط طبیعی در تو سعه محلات و طرح های تو سعه و تو سعه پایدار در محلات آنطور که باید توجه نمی شود. در این مقاله با توجه به جمع آوری مطالب اسنادی و کتابخانه ای و روش توصیفی-تحلیلی اقدام به ارائه مبانی نظری در چارچوب مورد نظر اقدام شده و با ارائه راهکارهایی اثباتی به نتیجه توجه به معنا در توسعه پایدار محلات با رویکرد انسانی رسیده و آن را در غالب کلی ذکر کرده ایم.

واژگان کلیدی: توسعه محلات، نماد شهری، رویکرد انسانی، توسعه پایدار

*مسنول مکاتبات: Moradishemiran56@gmail.com

۱- مقدمه

واژه نماد، تعاریف مختلفی را در بر می گیرد. نماد به معنای شی یا موجودی است که معرف چیزی مجرد باشد (معین، ۱۳۶۰: ۱۸ و ۱۹). یا یک اصلاح یا یک نام یا نمایه ای که افزون بر معانی قراردادی و آشکار روزمره ی خود، دارای معانی متناقضی نیز باشد (یونگ، ۱۳۷۸: ۱۵). به تعبیری، سمبول عبارت است از هنر یاد کردن چیزی به صورت خرده - خرده، تا آن که وصف حالی برملا شود یا برعکس، هنر انتخاب چیزی یا وصف حالی را از بیرون کشیدن (جه دیک، ۱۳۷۵: ۱) یا مقایسه ی انتزاعی یا عینی در حالی که به یکی از معیارهای مقایسه به طور ضمنی اشاره شود (درونیه،

۱۳۷۵: ۱۰).

علم به نماد ها و شناخت نظریه های نشانه ای^۱ بحثی گسترده است که در این جا مجال بیان آن نیست. توضیح مختصر آن که این شاخه از علم شامل سه بخش پیوند نمادها و نشانه ها با یکدیگر^۲ پیوند نمادها و آن چه که این نمادها را معنی می دهند^۳ و پیوند میان نمادها، معنای آنها و انسان هایی که آن ها را به کار می برند^۴ میشود.

۲- مبانی نظری

ویکتور هوگو در تعریف شهر می گوید: شهر هم چون نوشته ای است؛ آن کسی که در شهر سرمی برد خواننده ی آن نوشته است که بنا بر تعهدات و جابه

^۱ Logical Semantic

^۲ Logical Pragmatic

^۱ Semi Logy

^۲ Syntactical Logical

جایی اش بخشی از آن را برمی گزیند.

میان هنر و نمادسازی همواره ارتباط تنگاتنگی برقرار است. چراکه هنر ریشه در حس تجرد و به خود آگاهی رساندن روح مطلق ناخودآگاه در انسان دارد (شریعتی، ۱۳۷۳، ۲۱). نمادها در معماری و شهرسازی نیز تجلی آن روح تجردگرایانه در متن زندگی انسان هستند. به عبارتی، اگر تعبیر ما از معماری، انعکاس فرایند جاری زندگی باشد، معماری بستر انعکاس این فرایند جاری و پویا خواهد بود و شهرسازی نیز تجلی بعد اجتماعی آن تلقی می گردد.

چنان چه شهر به عنوان یک پدیده تلقی شده و مورد بررسی قرارگیرد، از دیدگاه پدیدارشناسانه دو ویژگی کلی برای آن می توان قایل شد:

- ۱- شهر فرمی است امتزاج یافته از تفاوت های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که در گذر زمان شکل می گیرد. لذا، معنای شهر را می توان در لابه لای کالبد شکل گرفته از ترکیب تقابل های فوق با نیازهای معشیتی یافت.
- ۲- شهر فرمی است دارای سه بعد که "زمان" رنگی بر سطوح آن افکنده است. لذا، قرائت آن^۱ مفهومی گسترده تر از سایر هنرها می یابد.

لذا معماری و شهرسازی به عنوان بخشی از هنرهای تجسمی، انعکاسی نمادین از حرکت و پویایی زندگی خواهد بود و آرمان های جمعی ساکنان را در ظریف ترین روابط خود بیان می دارند.

ساختار محلی شهر و نظام حاکم بر آن، خود می تواند به عنوان یک نشان شهری مطرح شود. (مانند فرم شعاعی یا بافت شطرنجی یا خط شکل گیری شهر). خانم "شوای" در این خصوص می گوید ساختار شهر این اجازه را می دهد که نقش تسهیل کننده و پالایش کننده ی نمادها را داشته باشد. این ساختار، نمادها را

ساده کرده و روابط فرد و جهان اطراف او را تضمین می کند. او را با جامعه و دنیای ماورالطبیعه پیوند می دهد و رابطه میا مردگان و زندگان را مشخص می نماید. به طور خلاصه، ساخت شهر خود را با راهبردهای اجتماعی درگیر و سیستم سازنده یا مرکز ثقل معنایی آن میشود.

ساختار کالبدی و شالوده ی محلات شهر بر روابط نهادینه شده ی جامعه استوار شده و با آن ارتباطی دو سویه می یابد. ساخت شهر، دهکده و ... با قوامی که در طول سال ها می یابد، برای همه دارای معنایی ویژه است و در کلیت ساخت و عناصر سازنده برای مردم متضمن معناست.

بنابراین، پیوسته تقابلی معنی دار میان شهروندان و ساختار نظام های شهری برقرار خواهد بود. چنانچه "کوپن لینچ" شهر را در عبارت "وجدان بیدار" می جوید و تصویر شهر را در بیان شهروندان جست وجو می نماید.

گاهی نیز نشانه ها در قالب تک نشانه یا اساطیر بیان می شوند. شکل گیری این نشانه یا تحت تاثیر حکومت های زمان است یا به صورت تاریخی، اجتماعی است که بیانگر زبانی مشترک است یا جنبه فردی می یابد.

"راپاپورت" گاه یک نماد را دارای چنان قدرتی می داند که می تواند دال بر تمام شهر باشد. وی معتقد است که "شهر خود به عنوان نمادی از یک ایده است که در فرم فیزیکی آن تبلور یافته و آن قدر غنی است که مناطق وسیعی را به نظم درمی آورد". (راپاپورت، ۱۳۶۶: ۱۶).

"کوپن لینچ" که یکی از شهرسازان معتقد به اهمیت نشانه ها در شهر است، چنین بیان می دارد: "بین نشانه های شهری، گفتاری وجود دارد که خود حقیقتا یک زبان است. شهر را ساکنانش سخن می گویند، ما از شهرمان صحبت می کنیم و آن را در ورای

^۱ پدیدار شناسی شهری

مفهوم نماد در یک محله، مشتمل بر روح حاکم بر آن است؛ گرچه ساختارهای متمایز و شاخص می‌توانند ارتباطی صریح و عمیق با مخاطب برقرار نمایند، اما تنها به عنوان بخشی از جلوه‌ی نمادین محل ظاهر می‌شوند. تلاش در جست و جوی معنا، حرکتی است که در قرن اخیر توجه شاخه‌های مختلفی از علوم را به سمت خود جلب کرده است. این گرایش به خصوص پس از جنگ جهانی دوم و زیر سوال رفتن ارزشهای انسانی به همراه رشد تفکرات نسبی‌گرایانه تقویت شد. گرایشات معناشناسانه، علوم‌ی هم‌چون زبان‌شناسی، فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و هنر را متأثر نمود. در شهرسازی نیز شناخت معنا در فضاهای کالبدی توجه بسیاری از شهرسازان را به خود جلب نمود.

با نگاه به شهر به عنوان یک واقعیت خارجی^۱ دریافت قرائت صحیح از شهر یا به عبارت دیگر جست و جوی معنا، نیازمند دو کیفیت شکل‌دهنده‌ی شهر است: فضا و نشانه‌های شهری چنانچه پیش‌تر اشاره شد، با گسترش مفهوم نشانه می‌تواند مفهوم فضا را به عنوان یک نماد و نشانه شهری در برگیرد.

دو رویکرد اصلی در توسعه‌ی محله‌ای قابل بررسی است. رویکرد سنتی و رویکرد نو-عملکردی و انسانی. مولفه‌های مورد تأکید در این دو رویکرد در شکل یک جهت بررسی و مقایسه آمده است. رویکرد سنتی، توسعه را مقوله‌ای میداند که از طریق عوامل موثر بیرونی صورت می‌پذیرد. این رویکرد به علایق مشتری و ارزش‌های حرفه‌ای معتقد بوده و در ماهیت خویش، خردگرا است. توجه خود را به محصول نهایی توسعه متمرکز ساخته و تنها بر نیازهای زیباشناختی طراح یا مشتری تأکید می‌ورزد و از این رو تنها به ابعاد کالبدی توسعه می‌اندیشد. رویکرد انسانی، در دیگر سوی، به تمامی نیازهای انسانی می‌پردازد (چرمایف و الکساندر ۱۳۵۳، ۱۹۶۳؛ گوتن ۱۳۵۸؛ هال ۱۹۶۸؛

دیدن، سکونت و گشت و گذار درک می‌کنیم." (لینچ، ۱۳۷۱: ۱۵). وی در ادامه مساله اساسی را چگونگی دست‌یابی از یک مرحله‌ی کاملاً استعاری و مجازی به مرحله بیان زبان شهر می‌داند و معتقد است، بیان استعاری شهرها ساده است و جهش واقعی علمی، زمانی عملی است که بتوان بدون استعاره و مجاز سخن از زبان شهر نمود.

لذا، نمادهای واقعی در ساختار مجتمع‌های زیستی، انتزاعی از سنت معشیت ساکنان است که آگاهانه یا ناآگاهانه از زندگی ساکنان آن برخاسته و فردیت‌ها در آن کم‌رنگ شده‌اند. نمادها در شکل‌گیری مجتمع‌های زیستی، از عوامل گوناگونی هم‌چون سنت‌ها، اعتقادات مذهبی و فرهنگی، اقتصاد، جغرافیا، اقلیم، روابط اجتماعی، مناسبات سیاسی و ... ناشی شده است که همه با هم به وحدتی دست می‌یابند که به صورت یک روح نمادین و نه فقط یک عنصر نمادین بر محل حاکم می‌شوند. چنین نمادهایی تنها حاصل کنکاش ذهنی یک هنرمند نیست که در قالب یک شهر یا تابلو جلوه‌گر باشد؛ بلکه حاصل تفکرات جمعی است که سیمایی غالب به محیط می‌بخشند. نشانه به سه شکل علامت، تمثیل و نماد وجود خارجی می‌یابد. نشانه، بنا به تعریف عبارت است از "نمایی کیفیتی در شیئی که به احتمال بسیار، تصویری روشن در ذهن هر ناظر بوجود می‌آورد." (همان: ۲۵) این تمیز، از طریق عناصر بصری و ساختاری، هم‌چون شکل و رنگ، نظم و سامان، تفاوت مصالح با بافت اطراف، تفاوت زاویه‌ی ساخت، تفاوت مقیاس، قرارگیری در مکانی مسلط بر منطقه، تضاد رنگی، عملکرد یا قدمت بنا شکل می‌گیرد. به هر حال، نکته‌ی مهم این است که نشانه‌ها نه تنها قابل رویت هستند، بلکه، به شدت و وضوح تمام خود را بر حواس آدمی عرضه می‌دارند (همان، ۱۴۶)؛ اما مفهوم نماد تنها به ساختار کالبدی محله و تمیز آن از ساختار کالبدی محیط برنمی‌گردد.

^۱ Object

مرسر ۱۹۷۵؛ پورته آوس ۱۹۷۷؛ اپلیارد و همکاران ۱۹۸۲؛ هستر ۱۹۸۴؛ کوپر مارکوس و سارکیسیان ۱۹۸۵؛ لنگ ۱۹۹۴؛ پانتر و کارمونا ۱۹۹۷؛ مطلبی ۱۹۹۸)، به توسعه از درون توجه دارد (اسلامی ۱۳۸۰) و بر توسعه ی پایدار محیطی، به مشارکت بهره وران، کیفیت محیطی و کیفیت زندگی فردی و جمعی و خواست های مردم یا بهره وران واقعی تاکید میکند.

جدول ۱. رویکردهای موجود در توسعه

محله ای

رویکرد سنتی	رویکرد انسانی و نوعملکردی
توسعه از بیرون	توسعه از درون
شهری گری	پایداری
نیازهای زیبایی شناختی فردی	نیازهای مشترک انسانی
ظاهر خارجی محیط کالبدی	کیفیت محیطی
محیطی که به آن نظر کنند	محیطی که در آن زندگی کنند
مبتنی بر سلیقه روشنفکران	مبتنی بر سلیقه بهره وران
خردگرایی	تجربه گرایی
حرفه ای گرایی	حرفه مندی
الهام	مشکل گشایی
محصول	فرایند
طراحی فردی	طراحی گروهی
خواست های مشتری	خواست ها و مشارکت مردم

در قالب رویکرد انسانی به توسعه، دو نگرش متفاوت اما مکمل را میتوان تشخیص داد. نگرش اول فرهنگ مبنا و نگرش دوم انگیزه مبناست. در اولی تمامی عناصر و جنبه های کالبدی و اجتماعی توسعه ی محله ای متأثر از فرهنگ استفاده کنندگان از آن مکان و قابلیت هایش میباشد (برای مثال ر.ک. راپاپورت ۱۹۶۹). در این مدل انسان در قالب فرهنگ، که خود حاصل تلاش ذهن و دست اوست، تعریف گردیده و هویت می یابد. در نگرش دوم این انگیزه های انسانی است که جهت تبیین و درک محیط برنامه ریزی یا طراحی آن مبنا قرار گرفته است ولی در هر صورت معتقد است که فرهنگ میتواند تأثیرات مهمی در فرایند شکل گیری زندگی جمعی و چگونگی شکل کالبدی مجتمع های زیستی داشته باشد. در این نگاه

انگیزه ها و نیازهای انسانی است که مبنای تحولات و علت اصلی ایجاد تغییرات در قابلیت های محیط یا توسعه پایدار آن قرار می گیرد (الکساندر؛ ایشا گاو و سیلوراشتاين ۱۹۷۷؛ راپاپورت ۱۹۷۷؛ لنگ ۱۹۹۴؛ مطلبی ۱۹۹۸). در این مدل، انسان بجای اینکه از پیش پای بند فرهنگ و متأثر از آن گردد انگیزه های لازم را در جهت ایجاد محیط اجتماعی احساس نموده و سپس به ساخت فرهنگ مبتنی بر آن انگیزه ها مبادرت مینماید. بنابراین، میتوان گفت که رویکرد انسانی به طراحی و توسعه سکونت گاههای انسان، اگرچه با نگره ی فرهنگ مبنا در توسعه ی محله ای در تباین نیست، اما تلاش خود را جهت دستیابی به محیطی بهتر و مبنای بنیادی ترین رفتارهای درونی انسان که همانا انگیزه ها و نیازهای او است، استوار ساخته است. در توسعه ی مردم محور و درون زا، برخلاف توسعه های عمودی و متکی بر حاکمیت و قدرت با جهت حرکت از "بالا به پایین" یا حرکت از "پایین به بالا"، تاکید بر انتظام ساختاری افقی و مسئولیت آفرین بوده و در آن توجه به نوع چهارم مدیریت، یعنی "آینده سازها" نسبت به دیگر انواع مدیریت برتری دارند. در این مدل، ضمن احترام به تک تک نظرات و آرای مردم در توسعه ی محله ای خود، کلیه فعالیت های آنان را، چه به صورت کلان و چه به صورت خرد، با مشارکت و اشتیاق درونی آن ها تعقیب می کند.

ما برای تشخیص مشکلات، به فلسفه و جهان بینی نیاز داریم و برای حل آن ها ناگزیر هستیم تا از علم و فن آوری استفاده کنیم. در راستای به کارگیری این عناصر بار دیگر فلسفه و جهان بینی مورد نیاز ما خواهند بود (آکف، ۱۹۷۴). لذا، سازمان دهی راهبردها و راه کارهای اتخاذ شده از تلاش های علمی تجربی و نمایش آن در مدلی فلسفی، علمی و منطقی ضروری به نظر می آید. هرچند دست یابی به چنین مدل ها و تعمیم محصولات برنامه ای آن ها کاری است نه چندان

صورت جداگانه یا هم زمان در زمینه های متفاوت می توانند به کار گمارده شوند. برای مثال ، در نمودار شماره ۴ دو با تاکید بر نوع برنامه و اهداف آن و در ارتباط با توسعه ی محله ای ، نحوه ی مشارکت برنامه های بالادستی با برنامه های کاربردی و اجرایی معین شده است.

۴- یافته های پژوهش

سرانجام ، پس از تفکیک خواست ها و نیازها ، نظارت و همبستگی مردم و مسئولین ، مقصد و مبدا حرکت ، معلول ها و علت ها و ... به اصل سازگاری نیز اشاره ای مختصر می نماییم که مسلما در هر برنامه ای از اهم واجبات بوده و ضامن پایداری در شرایط متفاوت است. اگر موضوع توسعه ای محله ای را که در میان فعالیت های متفاوت اقتصادی ، سیاسی و همانند سیستمی از عملیات ارادی در میان سیستم های فراگیر دیگر (محیط موجود) ، اعم از تاریخی یا جغرافیایی ، تصور کنیم ، آن وقت پیشنهاد آکف (۱۹۷۱) برای دست یابی به آینده ای سالم و پایدار از طریق سازگاری میان این دو چنین خواهد شد:

در نوع اول سازگاری ؛ یعنی ، سازگاری دیگری- دیگری سیستم با تبدیل و اصلاح محیط نسبت به تغییر خارجی عکس العمل نشان داده یا پاسخ مناسب آن را آماده می سازد. برای مثال ، وقتی که شخص کولر را ، در اتاقی که برای کارکردن او خیلی گرم شده ، روشن می کند از این نوع سازگاری استفاده می نماید که هدف او ، در حقیقت ایجاد شرایط مناسب در محیط است . در این نوع استراتژی بهینه سازی وضع موجود موردنظر می باشد. تغییر محیط و حفظ ارزش های سیستم در این تفکر مهم تر از عوامل دیگر است ؛ یعنی ، بیش تر از آن چه در تعریف و تغییر سیستم فکر کنیم ، به سازگاری محیط با سیستم فکر می کنیم و در نهایت تعادل پایدار را در نظر داریم . در موضوع مورد بحث ، پرداختن به زیرساخت و توانمندسازی مراکز محلی برای پاسخ گویی به نیازهای مردم محله از جمله ساخت و ساز

سهل ، لکن با ارایه ی یک نمونه ی جامع منبعث از منطق پیرس ، علت های ارسطویی و اصل " فرایند تولید " توسعه ی درون زا ، در ادامه ، تلاش خواهد شد ، تا زمینه ی لازم برای پژوهشگران توسعه ی محله ای فراهم گردد.

صرف نظر از ست که دوگانگی دکارتی ، نویسنده بر این باور است که رابطه قوی و گسست ناپذیری بین قالب و محتوا ، نظر و عمل ، فرضیه و مورد مطالعه و ... وجود دارد. سوژه و ابژه را می توان به دو انتهای یک تکه چوب تشبیه کرد که تشخیص مرز جداکننده ی آن ها ناممکن است. اگر محصول فعالیت های علی انسان را در پوسته ی خارجی یا در پایین یک مدل و اهداف ، مفاهیم ، نظریه ها و خواست های او را در مرکز یا در بالای آن تصور نماییم ، آن وقت می توان گفت که کلیه مفاهیم ذهنی برای عینی شدن به سلسله مراتب نیاز دارند. ارسطو با زبان فلسفه آن را به صورت علت های غایی ، فاعلی ، مادی و صوری پیشنهاد نموده که در نمودار شماره یک ، همراه با مفاهیم مستخرج از منطق پیرس در چرخه تولید منعکس شده است.

۳- روش تحقیق

بر اساس مدل پیشنهادی ، می توان نوع پژوهش های قابل انجام در زمینه های مربوط به توسعه ی محله ای را به دو دسته شاخص تقسیم بندی نمود : پژوهش های قابل انجام با " روش کیفی " و پژوهش های قابل انجام با " روش کمی " .

در مدل پیشنهادی ، پژوهش هایی کیفی هستند که جهت حرکت شان از پایین به بالا است. در این روش ، برای رویارویی با مسایل و حل آن ها عموما از تئوری های برخاسته از زمینه استفاده می شود. محصول این تلاش می تواند در شکل گیری نظریه های جدید موثر افتد. روش تحقیق کمی در پی اثبات فرضیه ها و تبدیل آن ها به نظریه بوده و حرکت از بالا به پایین را برای آزمایش و تجربه ی آن ها تعقیب می کند. لازم به یادآوری است که هر دو روش دارای اعتبار هستند و به

فضایی موردنظر می باشد.

در استراتژی نوع دوم، سیستم از طریق تبدیل یا اصلاح خود به تغییر خارجی عکس العمل نشان داده یا پاسخ مناسبی برای آن جست و جو می کند. مثلاً، وقتی که شخص از گرما به اتاق دیگر وخنک تر می رود. این نوع سازگاری را دیگری- خودی نام گذاری نموده اند. در این نوع استراتژی مهاجرت به مکان و زمان مناسب، محور اصلی توسعه می گردد و اصراری برای بهینه سازی وضع موجود نیست. لذا، پرداختن به پدیده ی مهاجرت افراد، شناسایی ساخت و ساز آن ها و مسایل مربوط به اشتغال آموزشی و ...، سامان دهی مالکیت ها و ساخت و سازها و ... مورد توجه قرار می گیرد که همه نشان دهنده ی تغییر در سیستم با هدف تطبیق با سیستم های فراتر یا محیط است. در این روش، استراتژی، محور، روش تحقیق و برنامه های منتج از آن نتیجه گرا می باشد. در استراتژی نوع سوم، سیستم در برابر عکس العمل و پاسخ به تغییر داخلی محیط را تبدیل یا اصلاح می کند. برای مثال، شخص به علت سرما خوردگی، درجه ی بخاری اتاق را بالاتر می برد. این نوع سازگاری خودی- دیگری نام گذاری شده است.

در استراتژی نوع چهارم، در پاسخ به تغییر داخلی سیستم، با اصطلاح و تبدیل خود، نشان می دهد که فارغ از محسز بیرونی است. برای مثال، می توان به شخص سرما خورده اشاره نمود که برای بهبود خود این باز به جای تغییر درجه ی حرارت اتاق، از دارو استفاده کند. در این مورد خوداتکایی و خودکفایی سیستم اهمیت بیش تری از نحوه ی سازگاری آن با سیستم های دیگر و محیط پیرامون دارد. این سازگاری خودی- خودی نامیده می شود. به اعتقاد نویسنده، جریان توسعه از سیستم به محیط است و مدل درون زا با این نوع سازگاری همراه می باشد. بررسی دقیق سیستم و رشد استعداد های آن با فرض قرارگیری آن در محیط های متفاوت موردنظر است. با چنین تعریفی، بومی بودن به معنای منطقه ای بودن نیست و می بایستی به دنبال هویت سیستم بود که بیش تر زمانی و تاریخی است تا مکانی و جغرافیایی. موضوعاتی از قبیل خودسازمان دهی، خودکنترلی؛

خوداتکایی، خودتوسعه اس و ... در این استراتژی بیش تر مورد توجه قرار می گیرند که در آن راهبردها و راه کارها توسط خود سیستم و از درون تعیین می گردند و نیازی به دخالت بیرونی نیست.

۵- نتیجه گیری و پیشنهاد

با توجه با مطالب گفته شده و نگاهی کلی از مبانی ذکر شده می توان به موارد زیر به عنوان خروجی و راهکارهای این مقاله با رویکرد انسانی رسید که هر کدام از این موارد در جایگاه خود قابل بحث می باشد:

۱- می توانیم برای طرح های توسعه بویژه بافت های فرسوده و ناپایدار به بخش طبیعی و زیست محیطی آن توجه داشت به شکلی که بتوان آن را با طراح اصلی ادغام کرد و نتیجه ای با نگاه انسانی دریافت نمود.

۲- توجه به نیاز های انسانی در بعد های مختلف و خروج از طرح های تصویری تک بعدی و کالبدی محض.

۳- احترام و دقت نظر بر خواسته های ساکنین محلات در دست توسعه برای ایجاد معنا در فضاهایی که برای تعاملات اجتماعی در نظر گرفته شده است.

۴- ایجاد بخشی در طرح به نام " معنا " که بیانگر ایجاد حس معنایی برای ساکنان محله خواهد بود و طراح و ایده پرداز این فضا ها افرادی هستند که ساکن محله می باشند.

۵- توجه ای موثر و کاربردی به سازگاری بر محیط در طرح ها و توسعه محلات به صورت پایدار.

۶- تهیه نقشه های سازگاری با تلفیق معنای فضا در محیط برای زنده سازی بیشتر محلات مورد نظر قرار گیرد.

تلفیق توسعه مردم محور با توسعه پایدار و حرکت یک سو به جه ارتقای رفاه ساکنین محلات شهری.

۶- منابع

۱. بحرینی، حسین، (۱۳۷۸)، «تجدد، فراتجد و پس از آن در شهرسازی»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 ۲. پاکزاد، جهانشاه، (۱۳۷۶)، «هویت و این همانی با فضا»، مجموعه مقالات کنگره ی تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد پنجم، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
 ۳. جه دیک، چارلز، (۱۳۷۵)، «سمبولیسم»، ترجمه ی: مهدی سبحانی، تهران: نشر مرکز.
 ۴. حیدری تفرشی، غلامحسین (۱۳۸۶)، مبانی سازمان و مدیریت، تهران، انتشارات نویسنده
 ۵. راپاپورت، (۱۳۶۶)، «منشاء فرهنگی مجتمع های زیستی»، ترجمه ی: راضیه رضازاده، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت ایران.
 ۶. رحیم زاده، محمد رضا، (۱۳۷۹)، «مفهوم هویت»، مجموعه مقالات کنگره ی تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد سوم، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
 ۷. سپهری کیان، فاطمه (۱۳۸۶)، اصول مدیریت دانش، نشریه صنعت خودرو، شماره ۷
 ۸. شریعتی، علی، (۱۳۷۳)، «هنر»، جلد پنجم، تهران: انتشارات چاپخش.
 ۹. لینچ، کوین، (۱۳۷۲)، «سیمای شهر»، ترجمه ی دکتر منوچهر مزینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 ۱۰. یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۷۸)، «انسان و سمبل هایش»، ترجمه ی: محمود سلطانی، چاپ دوم، بی جا، انتشارات جامی.
11. Ackoff, L, Russell (1971). *Towards a System of Systems Concepts*, in Management Science, Vol. 17, No. 11, (printed in USA), pp. 661-671.
 12. _____, (1974). *Redesigning the Future*, University of Pennsylvania, A Wiley International Publication.
 13. Islami, S. Gh. Reza, (1998); Endogenous Development: A Model for the Process of Man-environment Transaction, Unpublished PhD Dissertation, Heriot-Watt University, Edinburgh, U.K.



نحوه ارجاع به این مقاله:

مرادی شمیرانی، علی؛ یزدان جاوید، فرناز. (۱۳۹۸). بررسی تفسیر و کلیت توسعه پایدار محلات با رویکرد جمعی، شهرسازی ایران، ۲ (۳)، ۱۷-۲۳.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Iranian Urbanism Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

URL: <https://www.shahrsaziiran.com/1398-2-3-article3/>